



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.3, No.1, Issue 9, Spring 2024, P: 43-64

Receive Date: 2024/01/02**Revise Date:** 2024/02/28**Accept Date:** 2024/03/10**Article type:** Original Research**Online ISSN:** 2821-2339**DOI:** 10.71654/jcl.d.2024.1115551

Analysis of Approaches of Theory of Post-post Modernism Criminology

Vahid zsharif¹Maryam Poorbaghi²

Abstract

Post-post Modernism Criminology or Trans Modernism Criminology surveys the effective factors in crime occurrence depends on the expanded theoretical subjects from Modernism Criminology meditation following Post Modernism Criminology with criticism from criminological approaches of Modernism and Post Modernism as the end of Modernism meditation. In this research, we follow to find the response of this question that how are the approaches of Post-post Modernism Movement of thought in dealing with the phenomena of crime, criminalization and discovering the causes of crime occurrence? even the answer to other question based on that whether Post-post Modernism Criminology in preventing from crime and correction of an offender besides criticism to Modernism and Post Modernism Criminology, access its critical objects? This research with analytical and descriptive method, has surveyed the old theories of criminologists and data of valid scientific internal and external law articles and has searched the obstacle criminalization, intentional crime, two-dimensional absolutism, objectivism, religionist, alienation and rationalism are principal factors of Post-post Modernism Criminology in contrast with essentialism, unaware mind of Trans Modern offender, rationalism, mentalism, nihilism, self-depended reason and formalism are fundamental elements of Modernism and Post Modernism Criminology, besides the comparative study of mentioned measures determines the relative success of Trans Modernism Criminology in achievement of critical purposes. Furthermore, the necessity of perception in approaches Post-post Modernism Criminology about solving legal vacuum and determining judges' liberties in the status of legislation or interpretation of law, adjudicate or implementation of verdict in criminal courts that has dominant role in assumption of preventive or punitive dispositions in opposition with criminal phenomena.

Keywords: Post-post Modernism criminology, Trans Modernism criminology, criticism of criminological approaches, criticism of Post Modern criminology.

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran (corresponding author). dr.zsharif@gmail.com

2. PhD student of Criminal Law and Criminology, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. porbaghi1362@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jclld.liiau.ac.ir>

سال سوم - شماره ۱ - شماره پیاپی ۹ - بهار ۱۴۰۳، ص ۴۳-۶۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

DOI: 10.71654/jclld.2024.1115551

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

واکوی رویکردهای نظریه‌ی جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم

وحید زارعی شریف^۱

مریم پوریبافی^۲

چکیده

جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم یا جرم‌شناسی ترنس مدرنیسم، به بررسی عوامل مؤثر در وقوع جرم، مبتنی بر مباحث نظری توسعه یافته از تفکر جرم‌شناسی مدرنیسم، به دنبال ایدئولوژی جرم‌شناسی پست مدرنیسم، با انتقاد از رویکردهای جرم‌شناسانه مدرنیته و پست مدرنیته با اعلام پایان تفکر مدرنیسم می‌پردازد. نوشتار حاضر، به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش است که رویکردهای جنبش فکری پسا پست مدرنیسم، در مواجهه با پدیده‌ی مجرمانه، جرم‌انگاری‌ها و کشف علل وقوع جرم چگونه است و اینکه آیا جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم در پیشگیری از وقوع بزه و اصلاح بزهکار، ضمن انتقاد از جرم‌شناسی مدرنیسم و پسا مدرنیسم، به اهداف خود دست یافته است؟ پژوهش گزارش شده در این مقاله، به روش توصیفی تحلیلی، با واکوی و اسپین نظریه‌های جرم‌شناسان و یافته‌های حقوقی داخلی و خارجی، به این نتیجه دست یافته است که جرم‌انگاری مانع، عامدانه بودن بزهکاری، مطلق‌گرایی دو وجهی، عینیت‌گرایی، دین‌گرایی، از خود بیگانگی و واقعیت‌گرایی، از مؤلفه‌های بنیادین جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، در تقابل با ذات‌گرایی، ذهن‌نا آگاه، نسبی‌گرایی، ذهنیت‌گرایی، پوچ‌گرایی، عقل‌خودبین و شکل‌گرایی برگرفته از دستاوردهای جرم‌شناسی مدرنیسم و پست مدرنیسم است؛ مضافاً به اینکه بررسی تطبیقی شاخصه‌های مذکور، بیانگر موفقیت نسبی جرم‌شناسی ترنس مدرنیسم در تحقق اهداف انتقادی است؛ از این رو، ضرورت ژرف‌نگری در رویکردهای جرم‌شناسی پسا پست مدرن، راجع به رفع خلأهای قانونی و تعیین اختیارات قضات، در مقام وضع یا تفسیر قانون، صدور یا اجرای رأی در محکمه کیفری و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه یا سرکوبنده، در مقابله با پدیده جنایی، مورد تأکید قرار دارد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، جرم‌شناسی ترنس مدرنیسم، نقد رویکردهای جرم‌شناسانه، نقد

جرم‌شناسی پسا مدرن

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول). dr.zsharif@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزاء و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. porbaghi1362@gmail.com

جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم یا جرم‌شناسی ترنس مدرنیسم، بیانگر دوره یا جهت‌گیری نظری در جرم‌شناسی است که پس از دوره پست مدرنیسم، اغلب به نقد ساختارهای بزرگ نظری، زیر سؤال بردن حقایق مطلق و تأکید بر نسبیت و تفسیرهای چندگانه در فهم جرم و کنترل جرائم می‌پردازد. ترنس مدرنیسم، الگویی انتقادی در حال پیشرفت بر اساس پارادایم‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم است (Cole, 2008, 68). این دوره تا حد زیادی بر پیچیدگی‌های فرهنگی و اجتماعی در تعریف و واکنش به جرم تمرکز دارد و با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی، انعطاف‌پذیری هنجاری و نقدهای ایدئولوژیک بر سیاست‌ها و رویکردهای جنایی‌شناختی، در حال تکوین است؛ هرچند که عناصر دقیق آن، کماکان موضوع بحث و تحقیق است و به‌ندرت به‌صورت مشخص در جرم‌شناسی، شناسایی شده است.

ترنس مدرنیسم، بدون هرگونه التزام تمامیت‌گرایانه به پست مدرنیسم یا پیشا مدرنیسم، پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای انقلاب فناوریانه و صنعتی و دوره روشنگری را رد نمی‌کند (Inayatullah, 2005, 573)؛ مع الوصف، می‌کوشد تا فراسوی پارادایم‌های پست مدرن حرکت کند و شامل رویکردهای تازه‌تری باشد: بازگشت به برخی حقایق و استانداردهای عینی و تلاش برای یافتن زمینه‌های مشترک یا اصولی که فراتر از نسبی‌گرایی پست مدرنیستی بوده و می‌تواند مبنایی برای فهم جرم و عدالت کیفری ارائه شوند؛ استفاده از فناوری و داده‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و تحلیل داده‌های بزرگ برای درک بهتر پدیده‌های جرم‌شناختی و رفتار مجرمانه؛ توجه به مقوله‌های جهانی‌شدن و فراملیت و پرداختن به جرائمی که از مرزهای جغرافیایی تجاوز می‌کنند، مانند جرائم سایبری و جرم‌انگاری‌های مرتبط با محیط زیست؛ و دیدگاه‌های متنوع فرهنگی، به معنای درک چند فرهنگی و جهانی از جرائم و پاسخ‌های جامعه به آنها.

نظریه پسا پست مدرنیسم، به بررسی سنت و مدرنیسم به جهت دگرگونی به سمت مدرنیته کردن سنت‌ها پیش از تخریب یا جایگزینی آنها می‌پردازد و علیرغم انتقاد از مدرنیسم و پست مدرنیسم، اغلب برخی دیدگاه‌های این دو نظام فکری را می‌پذیرد (Yerba, 2018, 515)؛ اما به عنوان یک تحول فکری جدید در عصر دیجیتال، می‌کوشد تا الهام‌بخش مباحث متعددی در زمینه فلسفه، فرهنگ، سیاست، حقوق و علوم اجتماعی بوده و با بررسی ابعاد گونه‌گون تحولات اجتماعی و وقایع و رویدادها، به ایده‌آل‌های فراتر از مدرنیسم بپردازد و علیرغم اینکه به عنوان نومدرنیسم و یکی از اقسام جرم‌شناسی انتقادی، دیدگاه تعارض را پذیرفته و هنگام بررسی جامعه به طور کل و مشکل وقوع جرم به طور خاص به بررسی تعارضات می‌پردازد؛ با این حال، جامعه بشری را متشکل از اختلافات و نزاع‌های مردمی می‌داند که به رقابت در منافع فردی و گروهی می‌پردازند

(Chamberlain, 2019, 149) و تمایل به رویارویی با این سؤال دارد که چه چیزی عامل رفتارهای جنایی سستی یا مدرنیته است و چگونه می‌توان به بهترین نحو از این رفتارها پیشگیری کرد یا آن‌ها را کنترل نمود؟ کما اینکه هسته مفاهیم آنالیزی در جرم‌شناسی‌های انتقادی اخیر مبتنی بر نژاد، جنسیت و طبقه‌بندی است که به صورت همزمان، ماهیت و ساختار نظریات منتقدانه را تشکیل می‌دهند و پیشرفت‌های نظری اخیر در دیدگاه انتقادی به جرم، در قالب تدابیر سیاست جنایی جهت کاهش جرائم سستی یا مدرنیته ارائه می‌گردند (Karmer, 1984, 252).

از طرفی، جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، برگرفته از انتقادهای فراوان به نظریه‌های پست مدرنیسم است: عدم سازگاری با استانداردهای علمی مدرن، محوریت ایدئولوژیک خاص، بازی با عقاید متنوع، باورهای مبهم و فشرده، انتقادهای نا بهنجار از نظریه‌های مدرن، فقدان نظریه بنیادین، فقدان بینش جامع در ارتباط با جامعه، دیدگاه بدبینانه به امور جامعه‌ی و تمایل مفرط به تفاوت داشتن و متمایز بودن ضمن عدم توجه به مسائل روز جامعه و جهان شمولی است.

بنا بر این، می‌توان گفت که واکوی دقیق مختصات نظریه‌های پسا پست مدرن در قبال پدیده مجرمانه و تدابیر کیفری و غیرکیفری مورد پیشنهاد آن‌ها، باید مبنای پژوهش‌های جرم‌شناسی قرار گیرد؛ وگرنه کوتاهی و اهمال در آن، از موجبات تأخیر در بومی سازی علوم انسانی خواهد شد.

۱. چیستی شناسی پسا پست مدرن و تاریخچه نظریه پردازی آن

۱-۱. مفهوم پسا پست مدرن

ترنس مدرن یا ترامدرن در لغت، به معنای فرارفتن از مدرن است و به پرورش ایده‌های انتقادآمیز از مدرنیته و پست مدرنیته می‌پردازد (Goizueta, 2000, 183). ترنس مدرنیسم، به معنای انتقال افراد از یک وضعیت به وضعیت دیگر یا انتقال جوامع از یک مسیر فکری به مسیر دیگر است. ترنس مدرنیسم با نظرات انریکه دوسل، فیلسوف و مورخ آرژانتینی مکزیکی، گره خورده است که چهره اصلی جنبش فلسفی فلسفه‌رهای بخشی، تلقی شده و به نقد ساختارهای استعمارگرا، نظام سلطه، جهانی سازی، نژادپرستی و تبعیض جنسیتی می‌پردازد.

انریکه دوسل، معتقد بود که پست در پست مدرنیته، اروپا محوری را کنار نمی‌گذارد؛ اما اروپا در بسط تمدن خود و به دنبال آن حذف فرهنگ‌های مقدم بر خود و نیز تمدن‌های معاصر که از نظر فرهنگ غرب فاقد ارزش هستند، خود را ذی حق دانسته است (Dussel, 2012, 28). ترنس مدرنیسم، در واقع، فرآیند انتقال شناختی و ناظر به زمان و تاریخ تحولات فرهنگی و ایدئولوژیکی مؤثر بر سیاست‌های کیفری، رویکردهای جرم‌شناختی، مقررات قانونی و قواعد حقوقی ناظر بر فرآیند دادرسی کیفری می‌باشد. ترنس مدرنیسم یا پسا پست مدرنیسم با هدف بهبود زندگی فرهنگی،

حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اعضای جامعه ضمن انتقاد به راهکارهای جرم‌شناختی مدرنیسم و پست مدرنیسم، به ترویج ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی منحصر به فرد دوره ترنس مدرنیسم در مقابله با پدیده مجرمانه می‌پردازد.

مؤلفه اصلی نظریه مدرنیسم ذات‌گرایی، اثبات‌گرایی، اندیشیدن و درک وقایع از طریق حواس بشر است؛ بنا بر این، توسل به عقل بشری یا عقل خود بنیان که با دکارت، آغاز شد و با کانت، به اوج رسید و سیر تطور علمی بی‌نیاز از خدا و کلام وحی شد که دین (مسیحیت و اسلام) را خرافه می‌پنداشت (عباسی، ۱۳۸۰، ۳۰). در عصر مدرنیسم، پیچیدگی روز افزون و آسیب پذیری از گزاره‌های اصلی بود؛ اما بشر دارای ابعاد عاطفی و روح‌گرایی بود که با کارکرد عقل خود بنیان اقناع نمی‌شد.

نظریه پست مدرنیسم، معتقد به تکمیل امانیسم یا انسان محوری ضمن تلاش برای ساده نمودن ساختارهای پیچیده مدرنیسم بود و به عقل خود بنیان، طبقه بندی و نظم یکپارچه جامعه و پیچیدگی امور در عصر مدرنیسم انتقاد کرد؛ اما هیچ‌گونه بدیل و جایگزینی برای برنتابیدن نظم و انضباط مدرنیسم نداشت که منجر به هرج و مرج، خلأ و بی‌نظمی شد؛ بنا بر این، به دنبال انتقادات گسترده به پست مدرنیسم و پیدایش و کیوم قدرت، نیل به ترنس مدرنیسم موضوعیت یافت.

تعالی‌گرایی در قالب آمیزه متنوعی از ایده‌ها و ارزش‌های مدرن، سنت و موجودات نا متعارف و غیرمادی است (Takanashi, 2009, 67). نظریه پسا پست مدرنیسم، در انتقاد به عقل‌گرایی مدرنیسم، با راز زدایی و افسون زدایی مقابله نمود؛ زیرا عقل خود بنیان، متوسل به حس تجربه می‌شود و از پرداختن به عالم اسرارآمیز غیب، اجتناب می‌کند که ترنس مدرنیسم به انتقاد افسون زدایی مدرنیسم می‌پردازد. تفکر پسا پست مدرنیسم در انتقاد به خلأ و بی‌نظمی پست مدرنیسم، با ایجاد سلسله مراتب و انضباط اجتماعی در ساعات کار یا تحصیل، منجر به ایجاد حس خستگی بشر شد؛ زیرا انحصار بشر در چهار چوب زمان و نظم، منجر به زندگی ماشینی و خستگی بشر شد و در نهایت، منجر به روی آوردن به الکل، مواد مخدر، خشونت و ارتکاب جرم شد.

۱-۲. نظریه پردازان پسا پست مدرن

ژیل لپووتسکی،^۱ معتقد است که ما نه در بدتر و نه در بدترین جهان زندگی می‌کنیم و مُد نه فرشته و نه شیطان است؛ اما افراد نخبه باید از مُد اجتناب نمایند. او به پدیده‌های مُد، لیبرالیسم، دموکراسی و پسا مدرنیسم انتقاد می‌نماید و معتقد است که مُد یا نیروی خیزش فردیت به افراد طبقه پایین، توان ابراز خودشان را در پوشش و لباس اقشار بالاتر جامعه می‌دهد؛ بنا بر این، در ارتباط تنگاتنگ با افزایش فردگرایی در جامعه است. عاملیت و توانایی بازاندیشی، دو ویژگی فاعل شناسا است که

نظریه جرم‌شناسی انتقادی جدید به هیچ وجه از آن چشم پوشی نمی‌کند؛ زیرا نقش وجود فرد و احساسی که به عنوان یک خود، در تعلق به طبقه‌اش دارد، بسیار مهم است (Gottlieb, 1993, 153).

پل ویریلیو،^۱ معتقد است که دوران پست مدرن، پایان جهان مدرن و انتقال به جهانی جدید است که این دوران جدید و مبهم را ترنس مدرن می‌نامند که مدرنیسم را دگرگون می‌نماید؛ البته تمام معیارهای مدرن را رد نمی‌کند؛ اما از دیدگاه واکنش‌گرایی به آینده اجتناب می‌نماید. او معتقد است که امکان استفاده از عبارات دیگر نیز جهت توصیف این دوره نوین مطرح است؛ اما عبارت ترنس مدرن، معادل معقول‌تر و رضایت‌بخش‌تری می‌باشد. نظریه جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، نه کاملاً به گذشته وفادار و از تحولات زمانه عقب است و نه کاملاً هم‌رنگ جماعت و غیرپایبند به اصول جامعی است (Jedlick, 1990, 53).

مارک لیل،^۲ معتقد است که ترنس مدرن به عنوان جانبداری نوین از جهان شمولی، هنجارهای عقلانی در اخلاق و سیاست، حمایت از حقوق بشر که در راستای بازسازی اهمیت لیبرالیسم تلاش می‌نماید. روح این تفکر و تمدن ترنس مدرن، قابل توصیف با اصطلاحات متعددی است که عبارت‌اند از: روح شادی بخش، تمایل به عقل‌گرایی، توجه به مذهب و ایده‌های معنوی، بازیافتن اهمیت حقیقت و زیبایی و خوبی و همگونی، ارتباط با سادگی و بلوغ و درک متعادل از تجربه؛ بنا بر این، تمایز با ایدئولوژی‌های موجود را شامل می‌شود که از سنت پیشا مدرن به عنوان نوعی تفکر آنالیزی بیش از هر مکتب فکری دیگر متمایز می‌گردد. اندیشه نظریه پردازان انتقادی جدید بر اساس سه خواسته است: نیاز به بازگشت به سنت اولیه، احیاء اندیشه‌های و تفکر آرمان‌شهری و انتقاد از اندیشه توجیه‌گر سلطه (Kompridis, 2006, 6).

۳-۱. فلسفه پسا پست مدرن و ارتباط مفهومی آن با جرم‌شناسی

تئوری حقوق کیفری بر مبنای مفاهیم فلسفی است که از اواخر قرن بیستم، نخستین پروژه توصیفی در حوزه جرم‌شناسی در متدهای انتقادی خود بر ناهمواری‌های فلسفه سیاسی سایه افکنده است. شناخت مشکلات تأمین عدالت کیفری در جامعه به واسطه بی‌عدالتی ساختاری به عنوان یک ویژگی مستمر و با اهمیت در جرم‌شناسی، حقوق و فلسفه معین شده است (Murphy, 1973, 220). بی‌عدالتی و نا برابری در دیدگاه‌های اجتماعی نسبت به گروه‌های خاص، از نظر خانوادگی، تحصیلات، مراقبت پزشکی، جنسیت، موقعیت اجتماعی، اقامتگاه و استخدام مؤثر بر نظم اجتماعی و ارتکاب جرم است.

1. Paul Virilio
2. Mark Lilla

دو سؤال اساسی فلسفی در حقوق کیفری مطرح می‌گردد: یکی، تعدیل مجازات قانون و دیگری، استانداردهای مناسب مسئولیت کیفری (Lefkowitz, 2020, 250) که باید محکومان در جرائم کیفری مجازات شوند؛ زیرا آن‌ها سزاوار مجازات هستند یا باید مجازات آن‌ها را تهدید کند یا سایر اعضای جامعه را از ارتکاب اعمال کیفری در آینده بازدارد یا باید تمایل جامعه به انتقام را اقناع نماید. مفهوم بی‌عدالتی موضوع مرکزی تجزیه تحلیل فلاسفه عهد باستان تا عهد معاصر است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در عدالت کیفری منعکس می‌گردد؛ بنا بر این، خشونت، تبعیض، سوء استفاده، نابرابری و محرومیت در فلسفه پسا پست مدرنیسم در پیدایش جرم مؤثر است.

پسا پست مدرنیسم یک جنبش فلسفی و فرهنگی است که فیلسوف آرژانتینی مکزیکی، به نام انریکه دوسل، آن را مطرح کرده است. او، یک منتقد پست مدرنیسم است که خود را یک متفکر ترنس مدرنیست می‌داند و انتقاداتش از نظریه پست مدرنیسم را در قالب مقالات متعدد در راستای دفاع از فلسفه پسا پست مدرنیسم به عنوان توسعه فکری به دنبال پست مدرنیسم و پرورش یافته از تفکر مدرنیسم ضمن انتقاد به مدرنیسم و پست مدرنیسم بیان کرده است و ترنس مدرنیسم را پایان تفکر مدرنیسم می‌داند (Ricoeur, 2019, 67).

۲. رهیافت‌های نظری جرم‌شناسی پسا پست مدرن

۲-۱. از خود بیگانگی

از خود بیگانگی، به عنوان یکی از عوامل جرما در جرم‌شناسی نظری، در تفکرات پسا پست مدرنیسم قابل بررسی است. در تمام ادوار مدرن (تکریم تمایلات تمام بشر)، پست مدرن (تکریم تمایلات فردی بشر) و ترنس مدرن (تکریم تمایلات شیطانی بشر) بعد از دوران سنتی، مبحث امانیسم (انسان محوری) مطرح بود. از خود بیگانگی، در دو گروه جرم‌شناسی انتقادی و جرم‌شناسی جریان فکری به صورت متعارض قابل بررسی است. جرم‌شناسان انتقادی، رفتار مجرمانه و قانون و مجازات‌های تحمیلی را در نا برابری عمیق قدرت و منابع موجود در جامعه می‌دانند.

بیگانگی شغلی، مفهومی نوپا در مطالعات سازمانی است که در آثار دورکیم (تقسیم کار اجتماعی)، ماکس وبر (قفس آهنین) و مارکس (نظام سرمایه‌داری) به کار رفته است (رستگار خالد و همکاران، ۱۳۹۲، ۴۴۰). اولین رویکرد از خود بیگانگی، به جرم‌شناسی رادیکال یا جرم‌شناسی فلسفی انتقادی ارجاع می‌گردد که در آن، جرم به عنوان نتیجه از خود بیگانگی و عدم توانایی قشر کارگر قابل تعیین است؛ قشر کارگری که به واسطه کاپیتالیسم دچار توحش شدند که در واقع هم به واسطه ایجاد ارزش‌های متوحشانه و هم به واسطه کنترل مأموران قانونی و حقوقی که با جرم‌انگاری ارزش‌های قشر کارگر و حمایت از خودشان محقق بود. مارکس و انگلس، جرم را محصول بی‌عدالتی

و از خود بیگانگی ناشی از شرایط اجتماعی می‌دانستند که به معنای جدال شخص از خود بیگانه و تنها علیه شرایط جاری است.

دومین رویکرد از خود بیگانگی، به جرم‌شناسی جریان فکری یا مطالعات تجربی آمریکایی ارجاع می‌گردد که در آن، از خود بیگانگی، به عنوان وضعیت روانشناسی فرد بیش از عوامل اجتماعی قابل بررسی است. سیمون، معتقد بود که از خود بیگانگی، از نظر شخصی و دیدگاه روانشناسی اجتماعی قابل واکاوی است و دارای ۵ مؤلفه به عبارت زیر است: فقدان قدرت (عدم توانایی)، فقدان معنا (بی معنایی)، فقدان استاندارد، تنهایی (کناره‌گیری) و غربت (بیگانگی) که متمرکز بر ارزش‌ها و انتظارات شخصی است (Marx & Engels, 1965, 100)؛ البته، او اهمیت شرایط اجتماعی را در ایجاد حس درونی از خود بیگانگی تحت عنوان وضعیت آگاهی شخصی (فاعلی) یا شرایط عینی (مفعولی) در جامعه بررسی می‌نماید که شامل مؤلفه‌های تئوری و تجربی به قرار زیر می‌شود:

انسان از خود بیگانه که عنان اختیار خویش را در دست دیگری می‌نهد، تعادل شخصی‌اش بر هم خواهد خورد؛ زیرا در واقع، شخصیت دیگری را بر شخصیت اصیل خویش نشانده است که افعال، حرکات، عقاید و گرایش‌های خاص و ناسازگار با شخصیت اولیه را دارد (صادقی حسن‌آبادی و گنجور، ۱۳۸۹، ۸۳). از خود بیگانگی شخصی یا پیشگویی و مداخله در رفتارهای جنایی یا جرائم خیابانی می‌باشد که ارتباط وقوع جرم و مشکلات اجتماعی را بررسی می‌نماید؛ مانند: خشونت با اسلحه گرم و قتل عام در مدرسه، کشتارهای ننگ‌آور خانوادگی، مصرف بیش از حد و زیر سن قانونی مشروبات الکلی، تجاوز به عنف، استفاده از زبان رگ و نا بهنجار، مدرسه‌گریزی، تخریب گرای، سرقت، جنایات دسته جمعی، ترک تحصیل، خودکشی، خشونت خانگی، افسردگی، روابط جنسی عارضی و اتفاقی.

در اندیشه مارکس، دولت نیز یکی از عوامل از خود بیگانگی انسان است که واسطه میان انسان‌ها و آزادی بشر است (لوئیس، ۱۳۵۸، ۸۶). از خود بیگانگی عینی یا ساختارهای عینی از خود بیگانگی منجر به وقوع جرائم در ثروت، قدرت، نقض حقوق بشر، بی‌عدالتی، جرائم یقه سفید، خشونت، مهاجرت، جرائم علیه اطفال یا محیط زیست می‌باشد که به دلیل از خود بیگانگی از شرایط اجتماعی، اقتصادی، نژادی، فقر یا ناتوانی می‌باشد که نا برابری در عوامل مذکور بر ارتکاب جرم مؤثر خواهد بود. مقایسه از خود بیگانگی عینی و شخصی منجر به بررسی جرائم فقرا و ثروتمندان می‌گردد؛ یعنی هر زمان از خود بیگانگی به عنوان یک وضعیت شخصی در نظر گرفته شود، پژوهش باید شامل حوزه‌های محیطی عینی نیز باشد (Marx & Engels, 1965, 120).

۲-۲. بزهکاری عامدانه

از منظر بزهکارشناسی در جرم‌شناسی نظری، اگر ذهن آگاه نتواند راهی برای نمود بیرونی نیروهای غریزی‌اش بیابد که منطبق با معیارهای مقبول جامعه یا مقررات قانونی باشد، با انجام رفتارهای هنجارشکن و غیرقانونی، تبدیل به یک بزهکار می‌شود. آگاهی فرامردن در ارتباط با متضادهای نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی، هویت فردی و جهان شمولی، پوچ‌گرایی و معناگرایی، بدبینی و اعتماد، طبیعت‌گرایی و جرم‌انگاری مانع در جرم‌شناسی پسا مدرن، بیانگر حرکت فرد بین قطب‌های مخالف نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی جهت تحقق یکپارچگی در تفکر ترنس مدرن به واسطه تعامل و تفسیر دو سویه پژوهش است. بر اساس نظرسنجی انجام شده در سراسر جهان، بشر امروز شاهد ظهور پارادایمی جدید و تغییر در چهار چوب آگاهی جهانی است (Ghisi, 2006, 43).

ذهن آگاه ترنس مدرن، روش جدیدی از تفکر در ارتباط با متضادهای ایدئولوژیک گذشته را ارائه می‌دهد و به ماهیت وقایع در چهار چوب صلح و بازیافت مفاهیم در محیط پیرامون برگشته است که قبلاً توسط مدرنیسم و پست مدرنیسم نقض شده بود؛ بنا بر این، ترنس مدرنیسم به واسطه علم با ایجاد دیدگاه مثبت در مطلق‌گرایی به دستاوردهای رو به رشد معاصر و رویکردهای مفهومی و عاقلانه علیه دیدگاه منفی در نسبی‌گرایی دست یافته است (ابراهیمی‌پور و حسینی، ۱۳۹۹).

۲-۳. مطلق‌گرایی دو وجهی

مبانی جرم‌انگاری در جرم‌شناسی نظری، در بررسی تقابل نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی به عنوان یکی از شاخصه‌های مباحثات در حقوق کیفری ملی و حقوق بشر بین‌المللی، قابل بررسی است. عدالت کیفری بین‌المللی، ماهیتی غربی، سفید و آنگلساکسونی دارد و از منظر نسبی‌گرایی، جرائم علیه بشریت و ژنوساید همواره تحت عنوان جرائم جنگی در محاکم کیفری بین‌المللی قابل محاکمه هستند؛ اما تجاوز به عنف یا قتل عمد گاهی به دلیل شرایط محیطی و امنیتی، یک جرم بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ بنا بر این، عوامل جرم‌زا نسبی هستند و هیچ عاملی به تنهایی جرم‌زا یا علت تامه جرم نیست. اصل نسبیت‌گرایی بیانگر مجموعه عوامل جرم‌زای درونی و بیرونی مؤثر در وقوع رفتار مجرمانه است. در دیدگاه پست مدرنیسم، نسبی‌گرایان در بُعد اعتقادی معتقدند که حقیقت، واقعیت عینی ندارد؛ بلکه خود انسان آن را وضع می‌کند و در بُعد فرهنگی معتقدند که هیچ حقیقتی وجود ندارد (خالقی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۷).

نظر مطلق‌گرایان، تأکید بر امر جهانی، فرامکانی و فرازمانی بودن حقوق بشر است (امینی و همکاران، ۱۴۰۰، ۳۲۳). مطلق‌گرایی ریشه در تفکرات طبیعت‌گرایان دارد که نخست از نظرات ارسطو و سوفسطائیان آغاز گشت و سپس در اندیشه‌های رواقیون دوره رومی‌ها گسترش یافت و در سده‌های اخیر با ظهور عصر روشنگری اروپا و مکتب حقوق طبیعی به ویژه در فرانسه جرقه زد و با انقلاب

فرانسه ۱۷۸۹، شعله‌ور شد. ژان ژاک روسو، وکتر و جان لاک از فیلسوفان نامدار مکاتب مذکور بودند و در عصر معاصر نیز پاپ ژان پل دوم، نوام چامسکی و مارتا نوسبام طرفداران نظریه مذکور بودند. مطلق‌گرایان بر این باورند که اساس اعلامیه و معاهدات جهانی مانند: کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹، بر اساس درک خالص از سرشت و بنیان آدمی استوار است که تفاوت‌های جنسیتی بر اساس دین یا آداب و رسوم به آن راهی ندارد و منجر به اتخاذ تدابیر قانونی از جمله وضع قانون در قالب تعیین ضمانت اجرای تضمین‌کننده رفع تبعیض علیه زنان می‌شود (ماده ۱ کنوانسیون جهانی ۱۹۷۹).

مطلق‌گرایی به معنای آن است که حسن و قبح افعال به هیچ امری خارج از ذات آن موضوع و آثار واقعی‌اش وابسته نیست و چنانچه موضوعی متصف به حسن و قبح باشد، تنها، به خاطر ذات موضوع و آثار واقعی مترتب بر آن است (میرهاشمی، ۱۳۸۹، ۱۰۰). مطلق‌گرایان، جرم را واجد ذات و ماهیت لایتغیر و لایتخلف می‌دانند که باعث می‌شود با گذشت زمان یا تغییر مکان، این جرائم ماهیت خود را در جوامع از دست ندهند؛ مانند: قتل، سرقت و زنا با محارم. به طور مثال، قتل، عملی نادرست است، نه به دلیل آنکه خداوند یا قانون‌گذار آن را مردود دانستند؛ بلکه زشتی این عمل در خود ماهیت قتل نهفته است و بشر قادر است یا قدرت تعقل خود به قبیح بودن آن به سهولت پی ببرد (فعال و صادقی، ۱۳۹۶، ۱۱۵).

در جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، مطلق‌گرایی دو وجهی از منظر جرم‌انگاری مصلحت‌اندیشانه در جرم‌شناسی نظری قابل واکاوی است. جرم‌شناسی پسا پست مدرن، با انتقاد به یک وجهی بودن جرم‌شناسی مدرن (مطلق‌گرایی) و چند وجهی بودن جرم‌شناسی پست مدرن (نسبی‌گرایی)، عاری از حزب اعتدال و میانه است و به بررسی تضاد دو حد مطلق، مانند: مطلق خیر و مطلق شر یا مطلق حلال و مطلق حرام می‌پردازد؛ بنا بر این، جرم قتل، بر مبنای جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، هم جرم است و هم جرم نیست که در پرتو جرم‌انگاری مصلحت‌اندیشانه در برخی جوامع، بر مبنای سیاست، مصلحت عمومی یا مصالح خمسه (دین، عقل، نفس، مال و عرض) شکل می‌گیرد؛ به طور مثال، اگر وقوع قتل به مصلحت عمومی جامعه لطمه بزند، جرم است و در صورت عدم مغایرت با مصالح جامعه‌ی، جرم نیست؛ در نتیجه، قتل هم جرم است و هم جرم نیست که بیانگر فاصله گرفتن تفکرات پسا پست مدرنیسم از مطلق‌گرایی مدرن و نسبی‌گرایی پست مدرن به سمت مطلق‌گرایی دو بعدی است.

۲-۴. عینیت‌گرایی

در جرم‌شناسی نظری، عینیت‌گرایی به عنوان مبانی جرم‌انگاری و در فلسفه حقوق کیفری، دو دسته تئوری عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی در مرکزیت مباحثات حقوقی قرار دارند. تأکید معیار ذهنی بر

حالت و وضعیت ذهنی و روانی مرتکب (قصد بزه‌کار) و تمرکز معیار عینی بر حالت و وضعیت خارجی و بیرونی مرتکب (رفتار بزه‌کار) است. نظریه پردازان ذهن‌گرایی انتخاب، معتقدند که آن دسته از جرائم را می‌توان به مرتکب نسبت داد که محصول انتخاب خودش باشد؛ اما نظریه پردازان ذهن‌گرایی شخصیت، معتقدند که مبانی مسئولیت را باید در خصایص شخصیتی مرتکب جستجو نمود (آقایی‌نیا و منتی‌نژاد، ۱۳۹۳، ۲۵).

گستره عینیت‌گرایی علاوه بر علوم حقیقی شامل علوم هنجاری (فقه، اخلاق و حقوق) هم می‌شود. بازتاب عینیت‌گرایی در تصویب، اجرا و تفسیر قانون از قضاوت تا اجرای قانون قابل بررسی است (واعظی، ۱۴۰۰، ۱۰). عینی‌گرایی قانون، به معنای وضع قانون تابع مصالح عقلانی است که واقعیت امور، لزوم موجودیت قانون را توجیه می‌نماید؛ اما اگر تنها، قدرت و اراده صاحبان قدرت جهت توجیه لزوم بایسته بودن قانون مطرح شود، هدف اصلی وضع قانون، منافع حکام و قانون غیرعینی است. عینی‌گرایی شکلی قانون، به لحاظ غیرجانبدارانه بودن و تعمیم به همه افراد در تقابل با دلبخواهی و خاص بودن مطرح می‌شود.

نفی عینیت متافیزیکی در قانون و اعتقاد به ذهنی‌گرایی محض، در حکومت‌های به شدت استبدادی قابل تصور است که اراده و خواست پادشاه، قانون است و وضع و تفسیر قانون چیزی جز اراده و امیال ملوکانه نیست (Karmer, 2007, 7). عینی‌گرایی تفسیر قانون، بیان‌کننده فهم صحیح و به دور از مداخله‌های ذهنی مفسر در فهم قانون است. عینی‌گرایی متافیزیکی قانون، موجودیت قانون را مستقل از ذهن و باور اشخاص می‌پذیرد و جرم به عنوان واقعیت حقوقی را فارغ از تشخیص قضائی در بستر نظام حقوقی، دارای پاسخ معین می‌داند. عینی‌گرایی استدلال قانون، در فرآیند فهم قانون و تطبیق بر موضوع خاص ایجاد می‌شود که به استدلال بین‌الذهان و میان فردی اعتبار می‌بخشد که در جرائم سنگین و پرونده‌های پیچیده یا قوانین مبهم و مجمل به سختی میسر می‌گردد.

جان آستین، در نظریه حقوقی خود، هر قانون را یک فرمان می‌داند که مرجع صاحب اقتدار، صادر کرده و از ضمانت اجرا برخوردار است (Austin, 1995, 21). نظام حقوقی عینی‌گرا در نظریه پسا پست مدرنیسم، شامل قوانین مصوب و استانداردهای اجرایی قابل پیش‌بینی و معین و آگاهی افراد از اعمال ممنوعه جهت انجام تعاملات قانونمند اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا مطلع از کیفرهای متناسب با جرائم احتمالی در نظام حقوقی عینیت‌گرا خواهند بود؛ بنابراین با نفی عینیت‌گرایی حقوقی (وضع و تفسیر قانون، قضاوت و دادرسی کیفری) ظرفیت پیش‌بینی‌پذیری نظام حقوقی و قضائی از بین می‌رود و واضع یا مفسر قانون طبق فهم و درک شخصی خود به وضع و اجرای قانون می‌پردازد و محوریت اشخاص بر محوریت قانون ارجحیت می‌یابد؛ بنا بر این، در ترنس مدرنیسم، قانون تعیین‌کننده فرآیند دادرسی کیفری و هدایت‌کننده تصمیمات قضات کیفری

است تا مانع در خدمت گرفتن قانون توسط سویه‌های ذهنی یا رویکردهای درونی قضات شود که لازمه برپایی عدالت قضائی است.

۲-۵. دین‌گرایی

یکی از مبانی جرم‌انگاری در جرم‌شناسی نظری را به نهیلیسم یا هیچ‌انگاری به معنای بی‌ارزشی ارزش‌ها در دوران مدرنیسم و پست مدرنیسم تعبیر کرده‌اند. پوچ‌گرایی مدرنیسم، یعنی: حقیقتی وجود ندارد، جز این حقیقت که حقیقتی وجود ندارد. پوچ‌گرایی پست مدرنیسم، یعنی: حقیقتی وجود ندارد، حتی این حقیقت که حقیقتی وجود ندارد. ترا نوگرایی یا ترنس مدرنیسم، پس از دوران پسا نوگرایی، یا پست مدرنیسم شکل گرفت که بر اثر پوچ‌گرایی در دوران پست مدرنیسم، به عنوان جنبش مردمی به سمت نیروی ماوراء به شکل دین‌گرایی یا شیطان‌گرایی بروز کرد. شیطان‌گرایان به جای اطاعت از قوانین خدایی یا طبیعی و اخلاقی، با اجتناب از باورهای دینی، بیشتر گرایش‌های خودپرستانه دارند که به مکاتب ماده‌گرایی، خود محوری و جادو محوری شبیه هستند (امامیان و رفیعی، ۱۴۰۲، ۱۱۸).

پارادایم ترنس مدرنیسم تا اندازه‌ای تحت تأثیر فعالیت‌های سرّی و رازآلود برخاسته از دوران نرنسانس به سرعت در حال ریشه دواندن و اعلام استقلال است (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۳۷). جهت‌گیری ترنس مدرنیسم در انتقاد به خلأ عقل خودبنیان، به سمت گزاره‌های اسرارآمیز در دو طبقه بندی قابل بررسی است: اسرار الهی (خداپرستی) و اسرار غیر الهی (شیطان‌پرستی). در نظریه ترنس مدرنیسم، باطن و راز درونی هر پدیده در تقابل با ظاهر و صورت امور بررسی می‌شود. رجعت غرب ترنس مدرن از ظاهر به باطن امور و بازگشت به شرایط ماقبل مدرنیسم، منجر به پذیرش عالم غیب گردید که دو رویکرد متفاوت دین‌گرایی (عالم غیب الهی و غیر الهی) را شامل گردید. در جوامع غرب، نیاز به ماوراء و عالم غیب به عنوان دیدگاه مذهبی نه بر مبنای پیچیدگی اسرار الهی بلکه بر مبنای ساده عملی اسرار غیر الهی از جمله شیطان‌گرایی رواج یافت.

پوشش، علائم، حرکات، طرز فکر و رفتار خاص شیطان‌گرایان ترنس مدرن، در نفی خرد خودبنیان و ظاهرگرا منجر به انحطاط تمدن غرب در بحران انتقال شناختی جامعه است. شیطان‌گرایی مدرن از نیمه قرن شانزدهم آغاز شد که کاترین دو مدیچی، از خانواده یهود، بازتولید آیین قربانی انسان بدوی را در تقدیم به شیطان بنیان نهاد. در قرن نوزدهم، طبق نظر چارلز هاکس، شیطان را صادقانه‌تر و بیشتر از گذشته پرستش کردند. در قرن بیستم، آلیستر کرولی، با ابداع انجمن شیطان برای شیطان، آیین شیطان پرستی جدید رواج یافت (مظافری، ۱۳۸۹، ۵۲). در عصر معاصر نیز شیطان پرستی به واسطه نمادها و آیین‌های شیطانی در قالب کتاب‌ها و سینمای شیطانی بر افکار اقشار مختلف جامعه سایه گسترده است.

۲-۶. واقعیت‌گرایی

تاریخچه واقع‌گرایی حقوقی به طور کلی به جنبش فلسفی قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم باز می‌گردد، واقع‌گرایی، نوعی واکنش انکاری در مقابل مکتب شکل‌گرایی آستین، بتام، میل و هیوم بود (ابدالی، ۱۳۹۳، ۲۳۱). شکل‌گرایان حقوقی، با تأکید بر ضرورت یقین و قابلیت پیش‌بینی معانی قواعد حقوقی سعی در به حداقل رساندن عنصر انتخاب در تفسیر عبارات مندرج در قواعد حقوقی دارند. صورت‌گرایان حقوقی، معتقد به ساختار منسجم عقاید منطقی در سطح زیرین قانون هستند که منتظر آشکار شدن است؛ بنا بر این، قضات قادر به استنتاج قواعد خاص از قواعد کلی هستند.

واقعیت از دو بخش تشکیل می‌شود: واقعیت بالفعل، که در محیط واقعی رخ می‌دهد و واقعیت تجربی، که زیر مجموعه واقعیت بالفعل و مبنای مستقیم یا غیرمستقیم همه دانش‌هاست (خوزه لویز و رهادوست، ۱۴۰۲، ۲۶۵). واقع‌گرایی در انتقاد به عدم قدرت پاسخگویی صحیح مجموعه قواعد حقوقی ثابت و غیرپویا به مباحث حقوقی جدید و پویا شکل گرفت. تصمیمات قضات از منظر واقع‌گرایان، در پرونده‌های کیفری بدون در نظر گرفتن ملاحظات زمانی، مکانی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی ضمن تأکید صرف بر قواعد و مقررات حقوقی نخواهد شد و تنها به فصل خصومت می‌انجامد (نوریان و محمدنسل، ۱۳۹۹، ۱۱۷). نارسایی قوانین، شخصیت فردی و اجتماعی قاضی، نگرش قاضی و مصلحت‌سنجی قضایی بر گرایش به واقع‌گرایی تأثیرگذار هستند.

واقع‌گرایی حداقلی مدعی است که چیزی به طور عینی و مستقل از تصور ما وجود دارد، واقع‌گرایی علمی نیز معتقد است که نمونه‌های بیشتر از انواع علمی از وجود عینی برخوردارند، واقع‌گرایی معتدل نیز بیانگر آن است که دست کم برخی امور که باورهایمان حاکی از آنهاست، عینی هستند (موزر و فتحی‌زاده، ۱۳۸۲، ۷۸).

واقع‌گرایان علیرغم انتقادات فراوان به انحصار قضاوت منصفانه و عادلانه به قواعد و ادله حقوقی، با تأکید بر واقعیت‌های موجود در پرونده کیفری، تمایل به انکار حاکمیت قانون ندارند؛ زیرا نقش قضات، به عنوان مجریان اراده مقنن را تحت تأثیر قواعد حقوقی به چالش کشیدند تا قضات در رسیدگی به پرونده کیفری، به مستندات مکتسبه از حقایق پرونده نیز بپردازند و تنها به استناد استدلال و قواعد حقوقی رأی ندهند. قضات واقع‌گرا، ضمن قدرت استدلال و مهارت تفسیر قانون، مجاز در ارزیابی جرائم و مجازات‌ها جهت مداخله در فرآیند دادرسی کیفری در راستای اعتدال‌گرایی در تقابل با جرم‌انگاری غیرضروری یا ابهام و اجمال در قانون‌گذاری هستند.

۲-۷. آسیب‌شناسی جرم

برای پاسخ‌دهی به بزهکاری و جبران آسیب‌های ناشی از جرم، مجموعه‌ای از سیاست‌های کیفری به کار گرفته می‌شود (شیری، ۱۳۹۷، ۱۶۲). هنگامی که مجرم به مکافات عمل خود می‌رسد، درد و رنج

قربانی التیام می‌یابد و آسیب‌های فردی و اجتماعی، ترمیم می‌گردد. تغییر سیاست کیفری از رویکرد سخت‌گیرانه به ترمیمی و بازپرورانه جهت پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی، کاهش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از اجرای مجازات‌های سالب آزادی و حیات، عدم توسل حداکثری به جرم‌انگاری کیفری، تقلیل اعمال مجازات‌های جسمانی و حبس، اعمال اقدامات تأمینی با رویکرد اصلاحی تربیتی، تنوع ساز و کارهای جایگزین مجازات و افزایش حساسیت امنیت قضائی تحت تأثیر سیاست‌گذاری‌های نظام عدالت کیفری ناشی از آسیب‌شناسی در دوره پسا پست مدرنیسم هست.

ارزیابی آسیب‌شناختی نظام عدالت کیفری، حاکی از تأخر پارادایمی در توجه به بزه‌دیدگان و پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر یا بزهکاری آنان است (غلامی، ۱۳۹۰، ۹). عدم توجه مراجع سیاستگذار به ایجاد نهادها و راهکارهای پیشگیری از بزه‌دیدگی می‌تواند جایگاه بزه‌دیده را در نظام حقوقی قضائی دگرگون سازد؛ بنا بر این، تدوین برنامه‌های حمایتی برای کاهش آسیب‌های ناشی از بزه‌دیدگی و جبران خسارات وارده در نظام عدالت کیفری گریز ناپذیر است؛ چه بسا بزه‌دیدگانی که به سبب غفلت قانون‌گذاران و مجریان نظام قضائی کشور، خود در زمره بزهکاران جامعه ستیز قرار گرفته‌اند که این فاجعه به سبب عدم جبران کافی آسیب‌های وارده بر بزه‌دیدگان یا عدم درمان اختلالات روانی، حیثیتی و شخصیتی آن‌ها می‌باشد.

۲-۸. تمرکز بر بزه‌دیده شناسی

از منظر حقوق بشر، بزه‌دیده به عنوان عضوی از جامعه انسانی و فردی آسیب دیده از رفتار مجرمانه، سزاوار حمایت است تا به این وسیله کرامت انسانی وی حفظ شود (نیازپور، ۱۳۹۱، ۳۵۰). اگر حمایت از بزه‌دیده، اصلح است؛ بنابراین پیشگیری از بزه‌دیدگی نیز اصلح‌تر خواهد بود. بزه‌دیده شناسی پیشگیری، در جرم‌شناسی نظری، به بررسی راهکارهای جلوگیری از بزهکار شدن بزه‌دیده می‌پردازد تا طبق تدابیر پیشگیری ثالث، بزه‌دیده تبدیل به عامل جرمزا یا یک بزهکار نشود. پیشگیری ثالث در مبحث عدالت ترمیمی، با ترمیم بزه‌دیده در ممانعت از بزهکاری او بسیار مؤثر است.

بزه‌دیده در جرم‌شناسی نظری، یکی از ارکان پیش جنایی و مؤثر در ارتکاب جرم است که در تصمیم‌گیری بزهکار برای به فعلیت درآوردن اندیشه مجرمانه یا گذار از اندیشه مجرمانه به رفتار مجرمانه، ایفای نقش می‌کند، این دیدگاه نخستین بار توسط هانس فون هنتینگ مطرح شد (گسن، ۱۳۹۲، ۱۹۶). با توجه به رشد آگاهی عمده، بزه‌دیدگی در جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، بر مبنای تقصیر است؛ یعنی بزه‌دیدگان مقصر، از منظر جرم‌شناسان پسا پست مدرن، بزهکار هستند و مسئولیت کیفری بزه‌دیدگان بزهکار، طبق قاعده فقهی اقدام، قابل بررسی است.

رفتار و گفتار تحریک آمیز بزهکار ناشی از تقصیر آگاهانه بزه‌دیده، توانایی به فعلیت رساندن اندیشه مجرمانه را تحت عنوان شتاب‌دهندگی بزه‌دیده دارد. بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و تقصیر بزهکار در انجام افعال تحریک کننده، موجب تخفیف مجازات بزهکار و تقلیل حمایت بزه‌دیده می‌گردد که تحت تأثیر دستاوردهای نوین جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، به عنوان یکی از ابزارهای سیاست فردی کردن مجازات، در نظر گرفته می‌شود که دلیل آن نقش شتاب دهنده بزه‌دیده در ارتکاب جرم است (جوان جعفری و شاهیده، ۱۳۹۲، ۱۳۲).

بزه‌دیده بزهکار، فردی است که به دنبال کنشی بزهکارانه علیه دیگری به عنوان یک عامل محرک و تسهیل کننده، موجبات تحقق جرم علیه خودش را فراهم می‌کند و قربانی جرم می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴، ۳۲۶). بسیاری از بزه‌دیدگان امروز، می‌توانند بزهکاران فردا باشند، مگر آنکه با اتخاذ سیاست‌های تأمین عدالت کیفری، از تکرار بزه‌دیدگی یا تبدیل بزه‌دیده به بزهکار اجتناب گردد که نیازمند بررسی نقش بزه‌دیده در تحقق پدیده مجرمانه است. تسهیل دسترسی به مراجع تظلم خواهی، ارتقاء آگاهی بزه‌دیده از حق قانونی خود، مداخله نهادهای حمایتی از حقوق بزه‌دیده، رعایت کرامت انسانی بزه‌دیده و اجرای تدابیر پیشگیرانه از بزهکار شدن فرد بزه‌دیده در جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، مورد تأکید بوده است.

۳. رویکردهای کاربردی جرم‌شناسی پسا پست مدرن

۳-۱. جرم انگاری مانع

جرم انگاری فرآیندی است که به موجب آن حکومت اعمالی را از فضای آزاد رفتار شهروندان به قلمرو تحت سلطه و کنترل خود منتقل می‌کند و مرتکب آن را به تحمیل درد و رنج تهدید می‌نماید (فرح‌بخش، ۱۳۹۱، ۱۰). جرم‌شناسی پیشگیری، به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی، با بهره‌مندی از تدابیر کیفری از جمله جرم انگاری مانع، به پیشگیری از ارتکاب جرم می‌پردازد. یکی از شاخصه‌های جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، جرم انگاری مانع در انتقاد به ذات‌گرایی است. کارکرد جرائم مانع در جوامع دارای سیاست کیفری عدالت محور، پیشگیری و در جوامع دارای سیاست کیفری امنیت محور، امنیت‌گرایی است.

جرم، حقیقتی است بیرون از اراده قانون‌گذار که ماهیت اجتماعی و وجودی ثابتی دارد و شاید به دلیل فطرت واحد افراد بشر است (مظفری، ۱۳۹۲، ۶). طرفداران گرایش ذات باور برای جرائم نوعی واقعیت عینی قائل هستند و به مطلق‌گرایی در جرائم معتقد هستند که تحولات زمان و مکان در این جرائم در تقابل با نسبی‌گرایی بی‌تأثیر است. نظریه پردازان ذات‌گرایی معتقد هستند بخشی از جرائم فی‌نفسه و به لحاظ طبع و ماهیت خود عمل، زشت و جرم هستند. ذاتی بودن حسن و قبح

برخی احکام حقوقی و ارزش‌های اخلاقی غیرقابل تغییر است؛ مانند: خوب بودن عدل و بد بودن ظلم یا پسندیده بودن حق یا مذموم بودن باطل که در تمام ادوار تاریخ ماهیتی تغییر ناپذیر داشتند. جرائم مانع که با عناوین جرائم فرعی، جرائم مساعد کننده، جرائم خطر آفرین، جرائم پیشگیری یا بازدارنده در مباحث جرم‌شناسی نامیده می‌شوند، بیانگر جرائمی هستند که فی نفسه، قبح اجتماعی ندارند یا اعمال مباح حامل بار خنثی هستند یا اعمال اجتماعی ساده و نوعی کژروی می‌باشند که استمرارشان فرد را در معرض خطر شدیدتر قرار می‌دهد (همراهی و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۴۲). اگرچه جرم مانع، بار منفی اجتماعی ندارد، اما موجب تسهیل وقوع جرم می‌شود که قانون‌گذار جهت پیشگیری از ارتکاب جرائم پیشرو به جرم انگاری مقدمات جرم پرداخته است.

در نظام حقوق کیفری ایران، جرم انگاری اعمال مقدماتی در قالب جرائم مانع علی‌الخصوص در حوزه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی حاکی از سیستم امنیت محور است (عالی‌پور، ۱۳۹۲، ۶۰). تبانی و تحریک علیه نظام، طراحی براندازی حکومت، جمع‌آوری اطلاعات و ارائه به غیر، نگهداری و حمل سلاح، شرب خمر و بی‌حجابی از اقسام جرائم مانع هستند که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جهت حفظ امنیت و صیانت از حاکمیت، جرم انگاری شده‌اند.

۲-۳. اتخاذ تدابیر پیشگیرانه درمانی، حمایتی، اصلاحی و تربیتی

جرم‌شناسی انحراف، یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی، به بررسی انحراف، متمایز از جرم می‌پردازد که یکی از ویژگی‌های جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم نیز می‌باشد. انحراف، یعنی: رفتارهایی که از هنجارهای اجتماعی دور می‌شوند و جرم، یعنی: رفتارهایی که از هنجارهای حقوقی دوری می‌گزینند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ۱۱۷۴). جرم، به معنای رسیدن به آستانه خطر، و انحراف، به معنای توقف در اعداد منفی بالاتر از آستانه خطر است؛ البته، معیار سنجش انحراف بر مبنای آستانه خطر نسبی است و به تناسب شرایط زمان و مکان تغییر خواهد؛ یعنی: رفتاری که قبلاً در حقوق کیفری، جرم نبوده به دلیل بالا رفتن آستانه خطر، تبدیل به جرم یا برعکس می‌شود که این ویژگی در جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم بررسی می‌گردد.

حقوق به عنوان رشته‌ای آرمان‌گرا و ابزار هنجاری با هدف یک دست کردن رفتارها از نظر هم‌نوايي با قوانین و موزون سازی آن‌ها در جامعه است. انحراف، در مطالعات جرم‌شناسی به لحاظ رفتارهای حاکی از عدم هم‌نوايي با هنجارهای اجتماعی و رفتارهای معقول و متناسب جمعی در حد متوسط جامعه، حالت خطرناک را در مجرم تداعی می‌کند (میرخلیلی، ۱۳۸۹، ۲۸). رفتارهای انحرافی اطفال و نوجوانان از قبیل: فرار از مدرسه، عدم هم‌نوايي با مقررات مدرسه و گروه همسالان، مشارکت در گروه‌های نامتعارف اجتماعی، عدم تقید به الگوهای رفتاری خانواده، فرار از منزل و ترک تحصیل،

رفتارهای خلاف اخلاق و عفت عمومی می‌باشد که در جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، حکایت از عدم هم‌نواپی شخص منحرف با هنجارهای اجتماعی و باورهای مردمی دارد.

۳-۳. اتخاذ رویکردهای عدالت ترمیمی

کیفر، ابزار سنتی جوامع بشری در زمینه پاسخ‌دهی به بزه‌کاران است که با کارکردهای متعدد به دنبال اصلاح مجرمین و ارعاب آنان و دیگران بوده است (قلعه‌قوند، ۱۳۹۵، ۴). عدالت کیفری سزادهنده، هر فرد متعرض به قانون جزا را مستحق کیفر می‌داند و هر عملی را که علیه منافع و مصالح عمومی جامعه باشد، به شدت سرکوب می‌کند. جرم‌شناسی مدرنیسم در پرتو عدالت کیفری مکافات‌گرا، به تجزیه تحلیل رفتارهای ضد اجتماعی و ضد اخلاقی بزه‌کار می‌پردازد؛ در حالی که جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم در پرتو عدالت کیفری اصلاح‌گرا، به واکاوی رفتارهای انحرافی و نا بهنجار اجتماعی بزه‌کار توجه می‌نماید.

پارادایم‌های عدالت کیفری، عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی است (شیری، ۱۳۸۵، ۲۱۳). نارضایتی جرم‌شناسان انتقادی از نظریه عدالت کیفری سزادهنده در دهه‌های پایانی سده بیستم به پیدایش عدالت ترمیمی ختم شد. عدالت ترمیمی با ایجاد تعادل بین بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه به عنوان ارکان اصلی نظام عدالت کیفری، به ترمیم و بازسازی روابط انسانی و اجتماعی مختل شده می‌پردازد. در واقع، مشارکت اعضای دخیل در واقعه مجرمانه در حل تعارضات و منازعات، امکان خسارت زدایی مادی و معنوی را در اسرع وقت فراهم می‌کند. همان قدر که عدالت سزادهنده بر استحقاق بزه‌کار در تحمل کیفر و اعمال مجازات‌های سخت تأکید دارد، بر عکس در عدالت ترمیمی به اصلاح آسیب‌های ناشی از بزه منجر به بزه‌دیدگی توجه می‌شود.

اقوام آسیایی و آفریقایی به علت قدمت فرهنگ و تمدن سنتی، از پیشگامان سنت‌های مبتنی بر عدالت ترمیمی، مانند: میانجی‌گری و دیگر روش‌های حل و فصل اختلافات به روش‌های سنتی هستند (عباسی، ۱۳۸۲، ۸۸). اندیشه‌های نوین در قلمرو حقوق کیفری در راستای توجه به حقوق بزه‌کار، خطر بزه، منافع بزه‌دیده و مصالح جامعه در مراحل دادرسی کیفری منجر به ظهور عدالت ترمیمی شد و هر شخص مؤثر در وقوع جرم را به مشارکت فعال و احیاگر جهت رفع معضلات کیفری دعوت می‌نماید تا علیرغم احیاء بزه‌دیده، به ترمیم گسست‌های اجتماعی و تعارضات انسانی بپردازد (پورباقی، ۱۳۹۸، ۱۰۶).

جرم‌شناسان انتقادی پسا پست مدرنیسم، با تأکید بر عملکرد و رفتارهای جرمزای نظام عدالت کیفری موجود و نهادهای حقوقی مرتبط، با آنکه به نوعی به تقویت ساختار نا برابر در جامعه می‌انجامد، خواهان اصلاحات ساختاری و ریشه‌ای جهت کاستن از نرخ بزه‌کاری، تکرار جرم و بی‌عدالتی نهفته در نظام عدالت کیفری هستند (ایرانی و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۲). جبران خسارت مالی

و عاطفی، خدمات عام المنفعه، باز اجتماعی نمودن بزهکار، ترمیم آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده، احیاء موقعیت اجتماعی و ارتباطی طرفین دعوا ضمن بهره‌مندی از امکانات و تسهیلات جامعه از ویژگی‌های بارز عدالت ترمیمی در ارجحیت بر عدالت سنتی است. عدالت کیفری، یک قاعده سنجیده و بی‌نقص است که اخیراً، به منظور ارزیابی، یکسان سازی و استاندارد کردن معیارهای حقوقی دچار تحول شده است (Franks, 2009, 168).

نتیجه‌گیری

در دوران پس از پست مدرنیسم، دوران جدیدی آغاز شد که عصر پسا پست مدرنیسم (ترنس مدرنیسم) نامیده شد که همانند دوران مدرنیسم و پست مدرنیسم، ناشی از رویکرد انسان محوری بود که تمایلات شیطانی انسان، محوریت رفتارهای فردی و اجتماعی آن را تشکیل می‌دهد. تفکرات پسا پست مدرنیسم با انتقاد بر نظریه پست مدرنیسم به شرح زیر شکل گرفت: شکست پست مدرنیسم در سازگاری با استانداردهای علمی، ایدئولوژی محور بودن پست مدرنیسم، عقاید مبهم و غیرقابل پیوند به جامعه، نا بهنجاری انتقادهای نظریه پردازان پست مدرنیسم از جامعه مدرن که به بدبینی عمیق منتهی گردید.

جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم، ایدئولوژی‌های اصلی خود را بر نظریه یکپارچگی به معنای تلفیق برخی رویکردهای مدرنیته و پسا مدرنیته بنیان می‌نهد. پسا پست مدرنیسم از منظر جرم‌شناسی نظری، بدبینی، عقل خود بنیان، پوچ‌گرایی، نسبی‌گرایی، پوچ‌گرایی، ضد روشنگری، ذات‌گرایی، نا آگاهی مجرم و بی‌گناهی بزه دیده را مورد انتقاد قرار داده و در حد معقول از خوش بینی، از خود بیگانگی، دین‌گرایی، مطلق‌گرایی دو وجهی، عینیت‌گرایی، دین‌گرایی، واقعیت‌گرایی، جهان شمول-گرایی، تقدیر فرهنگی، جرم‌انگاری مانع، عامدانه بودن جرم و تقصیر بزه‌دیده استقبال می‌نماید و از منظر جرم‌شناسی کاربردی به واکاوی جرم‌شناسی انحراف، جرم‌شناسی انحراف و جرم‌شناسی عدالت کیفری ترمیمی می‌پردازد.

نتیجه‌ی این پژوهش، بیانگر اثبات فرضیه اول مبنی بر پاسخ به پرسش ابتدائی تحقیق است که به دنبال یافتن چگونگی تأثیر رویکردهای جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم در پاسخ به رفتارهای غیر قانونی و نا بهنجار اجتماعی می‌باشد. رویکردهای جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم در دو طبقه بندی جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی کاربردی مورد تحلیل قرار گرفت که تدابیر پیشگیرانه و سرکوبنده هر دو دیدگاه به طور منحصر به فرد و نسبی به اهداف مذکور دست یافته‌اند. دستاوردهای جرم‌شناسی پسا پست مدرن از منظر جرم‌شناسی نظری در واقع، بررسی از خود بیگانگی به عنوان شاخصه‌ای از سبب شناسی در وقوع جرم یا انحراف است. از خود بیگانگی شغلی یا اجتماعی بر مبنای ناسازگاری

شخصی یا عینی فرد با شرایط محیطی و اجتماعی مؤثر بر ویژگی‌های شخصیتی و فردی او به عنوان عاملی جرم‌زا قابل واکاوی در عصر ترنس مدرن می‌باشد.

در بررسی یکی دیگر از رویکردهای جرم‌شناسی پسا پست مدرن از منظر جرم‌شناسی نظری، بزه‌کارشناسی با تمرکز بر ذهن آگاه مجرم ترنس مدرن، توجه سیاست‌گذاران کیفری را به عامدانه بودن ارتکاب بزه جلب نموده است تا در اتخاذ تدابیر سرکوبنده در راستای جرم‌انگاری یا کیفرگذاری مؤثر در کاهش آمار واقعی جرائم پسا پست مدرنیسم، در نظر گرفته شود. در واکاوی مبانی جرم‌انگاری عصر ترنس مدرنیسم به عنوان رویکرد نهایی جرم‌شناسی پسا پست مدرن از منظر جرم‌شناسی نظری، در شاخصه‌های مطلق‌گرایی دو وجهی، عینیت‌گرایی، دین‌گرایی و واقعیت‌گرایی چگونگی دیدگاه‌های جرم‌شناسان و حقوقدانان در تعیین نوع جرم و میزان مجازات مشخص گردید که قطعاً بررسی آسیب‌های فردی و جامعه‌ی از منظر آسیب‌شناسی ضمن واکاوی نقش بزه‌دیده محرک و تسهیل‌کننده وقوع جرم در قابلیت سرزنش بزه‌کار ترنس مدرن ایجاد تحول خواهد نمود.

در این پژوهش، فرضیه دوم در پاسخ به این سؤال که امکان‌سنجی اهداف انتقادی جرم‌شناسی پسا پست مدرنیسم در پیشگیری از وقوع بزه یا انحراف و نیز امکان اصلاح و بازپروری بزه‌کار ضمن توجه به حقوق تضییع شده بزه‌دیده نیز اثبات شد؛ زیرا با بررسی رویکردهای جرم‌شناسی پسا پست مدرن از منظر جرم‌شناسی کاربردی، در رویکرد نخست به فرآیند جرم‌انگاری مانع در اتخاذ تدابیر کیفری در پیشگیری از جرم و نیز در رویکرد دیگر به جرم‌شناسی انحراف در اعمال سیاست پیشگیرانه در هنگام رسیدن مجرم به آستانه خطر قبل وقوع جرم پرداخته است؛ ضمن اینکه در رویکرد نهایی نیز با تأکید بر اهداف عدالت کیفری ترمیمی در عصر ترنس مدرن به تبیین هدف متعالی دستگاه قضاء در تحقق عدالت کیفری ضمن اصلاح و بازپروری مجرم یا منحرف پرداخته است.

کتاب‌شناسی

۱. ابدالی، مهرزاد، (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم.
۲. ابراهیمی‌پور، احمد؛ حسینی، مالک، (۱۳۹۹)، «پوچ‌گرایی پسا مدرن»، فصلنامه حکمت و فلسفه، دوره شانزدهم، شماره: ۶۳، ص ۱۱۲-۸۷.
۳. امامیان، سید حسن؛ رفیعی، احمد، (۱۴۰۲)، «تحلیل شیطان‌گرایی مدرن از فضای مجازی»، مجله بین‌المللی زندگی خالص، شماره: ۱۲، ص ۱۱۵-۱۴۶.
۴. امینی، یحیی؛ شریفی، ارکان؛ عبداللهی، جوانمیر؛ روحی، عباد، (۱۴۰۰)، «حقوق بشر؛ مطلق‌گرایی در گفتار، نسبی‌گرایی در کردار»، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره پنجم، شماره: ۴، ص ۳۳۲-۳۳۷.
۵. ایرانی، امیر؛ نجفی حاجیور، معصومه؛ نجیبیان، علی، (۱۳۹۴)، «تحلیل میزان بازتاب اندیشه‌های جرم‌شناسی انتقادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، سال اول، شماره: ۱، ص ۸۲-۵۷.

۶. آقای‌نیا، حسین؛ متنی‌نژاد، صادق، (۱۳۹۳)، «کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در عوامل موجهه جرم»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره اول، شماره: ۱، ص ۲۳-۳۶.
۷. پورباقی، مریم، (۱۳۹۸)، «عوامل خارج از پرونده مؤثر بر تصمیمات قضات در امور کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور استان البرز، واحد کرج.
۸. جوان جعفری، عبدالرضا؛ شاهیده، فرهاد، (۱۳۹۲)، «رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در قوانین و مقررات کیفری و رویه قضائی ایران»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، شماره: ۵، ص ۱۲۷-۱۵۴.
۹. خالقی‌نژاد، سید علی؛ ملکی، حسن؛ حکیم‌زاده، رضوان، (۱۳۹۴)، «نقد دیدگاه پست مدرنیسم در برنامه درسی با شاخص‌های مبانی فلسفی تربیت اسلامی»، نشریه پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی، دوره اول، شماره: ۱، ص ۴۱-۶۰.
۱۰. خوزه لویز، گاری پاتر؛ رها دوست، بهار، (۱۴۰۲)، «پسا پست مدرنیسم در هزاره نو»، نشریه زیبا شناخت، شماره: ۱۲، ص ۲۵۷-۲۷۲.
۱۱. رستگار خالد، ا؛ کاوه، م؛ محمدی، م، (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل جامعه شناختی مرتبط با بیگانگی شغلی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره: ۲(۳)، ص ۴۳۹-۴۶۷.
۱۲. سلیمی، علی؛ داوری، محمد، (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی کجروی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. شیری، عباس، (۱۳۸۵)، «پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره: ۷۴، ص ۲۱۳-۲۴۵.
۱۴. شیری، عباس، (۱۳۹۷)، «سیاست‌گذاری جنائی درباره حقوق بزه‌دیدگان»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره چهارم، شماره: ۱، ص ۱۶۱-۱۷۵.
۱۵. صادقی حسن‌آبادی، مجید؛ گنجور، مهدی، (۱۳۸۹)، «خدا باوری، خود یابی یا از خود بیگانگی»، نشریه الهیات تطبیقی، دوره اول، شماره: ۱، ص ۷۷-۹۶.
۱۶. عالی پور، حسن، (۱۳۹۲)، «امنیت ملی و عدالت کیفری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره: ۳، ص ۸۸-۵۷.
۱۷. عباسی، حسن، (۱۳۸۰)، غرب‌شناسی عمومی، ترنس مدرنیسم، کانون اندیشه جوان و مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان.
۱۸. غلامی، حسین، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری جنایی»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره: ۱، ص ۱۸۳.
۱۹. فرح بخش، مجتبی، (۱۳۹۱)، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.
۲۰. فعال، طیب؛ صادقی، محمد هادی، (۱۳۹۷)، «ماهیت جرم»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دوره: ۴، شماره: ۱، ص ۵۵-۷۶.
۲۱. قلعه قوند، محمد، (۱۳۹۵)، «جلوه‌های کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، دانشگاه پیام نور، واحد کرج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.
۲۲. گسن، ریموند، (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی نظری، مهدی کی‌نیا، تهران، نشر مجد، چاپ پنجم.
۲۳. لوئیس، کوزرو، (۱۳۵۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۲۴. مظفری، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، «نگاهی تاریخی به شیطان پرستی»، مجله رشد قرآن، معنویت‌های ساختگی، دوره هشتم، شماره: ۱، ص ۴۶-۵۱.

۲۵. مظفری، میثم، (۱۳۹۲)، «بررسی تخلفات انتظامی و جرائم مرتبط با شغل و وظیفه مقامات قضائی در حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.
۲۶. موزر، پال؛ فتحی‌زاده، مرتضی، (۱۳۸۲)، «واقع‌گرایی، عینیت و شک‌گرایی»، نشریه ذهن، شماره: ۱۴، ص ۷۷-۱۰۶.
۲۷. میرخلیلی، سید محمود، (۱۳۸۹)، «بازپژوهی تجری در آموزه‌های اسلامی با نگاهی به حالت خطرناک»، مجله حقوق تطبیقی، شماره: ۱۹، ص ۲۵-۴۲.
۲۸. میرهاشمی، سید محمد، (۱۳۸۹)، «مطلق‌گرایی در اخلاق»، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۹. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۷۹)، «تقریرات سیاست جنایی»، تقریرات دوره دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۰. نوریان، ایوب؛ محمد نسل، غلامرضا، (۱۳۹۹)، «واقع‌گرایی در تصمیم‌گیری کیفری»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره هشتم، شماره: ۱۶، ص ۱۱۳-۱۳۴.
۳۱. نیازپور، امیرحسین، (۱۳۹۱)، «نقش بزه‌دیده در چگونگی پاسخدهی به بزه‌کاران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره: ۵۷، ص ۳۴۷-۳۸۴.
۳۲. واعظی، احمد، (۱۴۰۰)، «عینی‌گرایی در حقوق و تشخیص قضایی»، فصلنامه علمی تخصصی فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دوره اول، شماره: ۱، ص ۹-۲۹.
۳۳. همراهی، راضیه؛ جعفری، جلال؛ قنبری، محمد، (۱۳۹۶)، «تحلیل جرم‌شناختی کارکردهای جرائم مانع در حقوق شهروند مدار و حقوق امنیت محور با تأکید بر حقوق کیفری ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره دهم، شماره: ۳۸، ص ۲۳۷-۲۶۰.
۳۴. یعقوبی، مهدی؛ فرهنگی، علی اکبر؛ طیبی، جمال‌الدین، (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی فیلم مرد پولادین با تکیه بر مباحث متافیزیکی پارادایم ترنس مدرنیسم»، نشریه مطالعات رسانه‌ای، شماره: ۴۰، ص ۱۳۵-۱۵۱.
35. Austin, John, (1995), **Province of Jurisprudence Determined**, ed by Wilfrid rumble, Cambridge university press.
36. Chamberlain, John Martyn, (2019), **Criminological Theory in Context**, Loughborough University, Sage Publications Ltd.
37. Cole, Mike, (2008), **Psychology Press**, p. 68.
38. Dussel, Enrique, (2012), **Transmodernity and Interculturality: An Interpretation from the Perspective of Philosophy of Liberation**, Metropolitan University.
39. Franks, George Robert, (2009), **Graduates' perceptions of the Criminal Justice Degree as Preparation for a career in law Enforcement**, Texas A&M University, Doctoral dissertation.
40. Ghisi, M. L, (2006), **Transmodernity and Transmodern Tourism**. Keynote at the 15th Nordic Symposium in Tourism and Hospitality Research: Visions of Modern Transmodern Tourism, 19th-22nd of October, Savonlinna, Finland, p. 43.
41. Goizueta, R, (2000), **Locating the Absolutely Absolute Other: toward a Transmodern Christinity. Thinking from the underside of history: Enrique Dussel's philosophy of liberation**, In eds Alcoff, M. & Mendieta, E. (Eds.). New York: Rowman and Littlefield Publishers. 81-193.
42. Gottlieb, Roger, (1993), **History and Subjectivity new jerky**, Humanity press.
43. Inayatullah, S, (2005), **Spirituality as the Fourth Bottom Line?** Futures, 37 (6), 573-579.
44. Jedlick, Jrzy, (1990), **Heritage and Collective Behavior in Ian Maclean and Peter Winch edited, The political responsibility of intellectuals**, cam bridge University press.

45. Karmer, Ronald. C, (1984), **Critical Criminology, Traditional Crime and Public Policy**, Western Michigan University, The Journal of Sociology & Social Welfare, Volume 11, Issue 2, 251-293.
46. Karmer, Mathew, (2007), **Objectivity and the Rule of Law**; Cambridge University press.
47. Kompridis, Nikolas, (2006), **Critique and discourse: Critical Theory in ethics and politics**, Massachusets, MIT press.
48. Lefkowitz, David, (2020), **Philosophy of Crime and Punishment**, 247-804.
49. Marx, Karl; Engels, Ferederick, (1965), **The German Ideology**, London: Lawrence & Wishart.
50. Murphy, J, (1973), **Marxism & Retribution**, 2 Philosophy & Public Affairs, 217-243.
51. Ricoeur, Paul, (2019), **Arundhati Roy as a Transmodern Intellectual**, Anglistica AION, 23(2), 67-81, issn: 2035-8504.
52. Takanashi, Y, (2009), **Emerson and Zhu Xi: the Role of the Scholar in Pursuing Peace**, The Japanese Journal of America Studies, p. 67.
53. Yerba, Jose Maria, (2018), **Transmodern Motion or the Rhizomatic Updated in a Strange Room**, University of California, Santa Barbara Authenticated, De Gruyter, 136(3): 508-529.